

## فصل سی و دوم

### سرمایه پولی و سرمایه واقعی (3) نتیجه

توده انبوه پولی که به سرمایه بازتبدیل می شود، حاصل فرایند بازتولید در مقیاس غول آسا است، اما کل این حجم عظیم پول یا سرمایه استقراضی، الزاما سرمایه در حال بازتولید نیست. درآمد سرمایه داران مرکب از دو جزء است. یک جزء به طور روتین شکل سرمایه الحاقی به خود می گیرد جزء دیگر که به مصرف اختصاص می یابد، ولو که در شکل انباشت سرمایه پولی ظاهر شود اما با انباشت واقعی تفاوت بنیادی دارد، اساسا سرمایه نمی شود، جایگزین سرمایه می گردد، سامان پذیری سرمایه ثابت داران بخش تولید وسائل مصرف را ممکن می سازد. پولی است که مظهر درآمد است و صرفا به عنوان واسطه مصرف ایفای نقش می کند. برای دوره معینی ظاهر سرمایه پولی قابل استقراض را احراز می کند، اما سرمایه نیست، چه در شکل مزد و چه در هیأت درآمد سرمایه داران، نمایانگر انباشت واقعی سرمایه نمی باشد. کل پولی که سرمایه صنعتی در فرایند دورپیمائی خود به آن مبدل می گردد، موقعیت پولی را کسب می نماید که دست اندرکاران بازتولید قرض می گیرند، آنان عملا وام نمی دهند، وام دریافت می کنند.

سرمایه می تواند در اثر کاهش هزینه تولید مقادیری از خود را آزاد کند. در چنین وضعی اگر سرمایه دار صنعتی موفق به گسترش فرایند انباشت نشود، عملا یک بخش سرمایه او از مدار دورپیمائی خارج و شکل سرمایه پولی قابل استقراض احراز می کند. همین حادثه می تواند برای سرمایه دار بازرگان نیز رخ دهد. بروز وقفه در برخی معاملات باعث خواهد شد که یک جزء از پول تاجران مازاد احتیاج فرایند دورپیمائی شود و حالت سرمایه پولی آماده استقراض به خود گیرد. در مورد بخش دیگر سود که به سرمایه الحاقی اختصاص یافته است نیز حالت های مختلفی می تواند پیش آید. این بخش هم به دو دلیل متفاوت می تواند قادر به پیش ریز روتین و یکراست نگردد. دلیل اول آنکه عرصه خاص ارزش افزائی و بازتولیدش اشباع است و گنجایش انباشت این حجم سرمایه جدید را ندارد. دلیل دوم بالعکس ناکافی بودن مقدار این سرمایه برای پیش ریز با توجه به کل مؤلفه های سرمایه گذاری در این حوزه است. در شکل اخیر معمولاً مقدار حاضر سرمایه به حالت ذخیره در می آید تا به تدریج تکمیل شود و شرائط پیش ریز کسب نماید. نکته مهم آنست که سرمایه الحاقی پیش بینی شده، در هر دو شکل خود، مادام که قادر به احراز شرائط ارزش افزائی نشده اند، به صورت سرمایه پولی قابل استقراض در می آیند.

اگر انباشت سرمایه جدید الحاقی زیر فشار فقدان قلمروهای لازم با معضل رو به رو شود، تراکم سرمایه پولی استقراضی فاقد امکان پیش ریز، گواه بارز تصادم تولید سرمایه داری با مرزهای ارزش افزائی حی و حاضر روز خویش است. شرائطی که باردار اعتلای کلاهدرداری های اعتباری است، با ظهورش کوه سرمایه های پولی قابل استقراض هیچ مرزی برای کسب سهم سود افزون تر پیش روی خود نمی بینند، اما تولید سرمایه داری با مرزهای محکم و استوار خود دست به گریبان است. مرزهایی که توسط قوانین ذاتی سرمایه ایجاد شده اند، مرزهایی که سرمایه فقط در درون و در فاصله میان آنها قادر به ارزش افزائی است. هر چند که وفور سرمایه پولی لزوماً و فی النفسه مبین اضافه تولید نمی باشد. انباشت سرمایه استقراضی صرفا رسوب متراکم پول قابل استقراض است و با انباشت واقعی سرمایه تفاوت بارز دارد. این پول می تواند به سرمایه تبدیل شود، اما این فقط یک احتمال در کنار پاره ای احتمالات دیگر است. رسوب متراکم سرمایه استقراضی تا حدی می تواند ناشی از گسترش فرایند انباشت واقعی باشد اما حتی در این صورت هم متضمن انطباق آن با انباشت واقعی نخواهد بود. این رسوب تراکم آمیز می تواند از حالتی کاملاً معکوس نیز خبر دهد. به این معنی که نتیجه انسداد انباشت طبیعی و واقعی باشد. نفس این واقعیت که انباشت سرمایه استقراضی شکل

ته نشین متراکم سرمایه پولی قابل استقراض، اما متمایز از انباشت واقعی - ولو ناشی از این شکل انباشت - احراز می کند، باز هم به وضوح مبین آن است که چرخه تولید سرمایه داری قهرا در معرض وفور مستمر، منظم و انفجاری سرمایه پولی است. این وفور از یک سو نظام اعتباری را تقویت می کند، اما همزمان فرا رفتن فرایند تولید از مرزهای سرمایه داری مانند داد و ستد افراطی، اعتبار افراطی و تولید افراطی را نیز به همراه می آرد.

سرمایه دار صنعتی سرمایه خود را پس انداز نمی کند، کاملا بالعکس پس اندازهای دیگران را متناسب با ظرفیت و نیاز سرمایه اش در اختیار می گیرد. عکس ماجرا در مورد سرمایه دار پولی صادق است. او پس اندازهای دیگران را سرمایه خود می سازد، اعتباری را که سرمایه داران باز تولید کننده به همدیگر می دهند، آنچه را دیگران به این جماعت واگذار می کنند، همه را به ثروت خصوصی خود تبدیل می نماید. کارکردی که ریشه آخرین توهم واهی به وجود سرمایه به عنوان ثمره کار و پس انداز سرمایه دار را از جای بر می کند. آنچه این شکل سرمایه انجام می دهد فریاد می زند که نه فقط سود مستقیم حاصل تصاحب کار غیر، تصاحب کار اضافی توده کارگر است که سرمایه به کار افتاده توسط سرمایه دار نیز از بیخ و بن حاصل کار و استثمار کارگران است. سرمایه ای که توسط سرمایه دار پولی در اختیار سرمایه دار صنعتی قرار گرفته است. اولی ظاهرا و به طور مستقیم کارگر را استثمار نمی کند، سهم هر چه بیشتری از حاصل استثمار طبقه کارگر را از دست دومی خارج می نماید.

اینکه مقدار واحدی پول به دفعات متعدد نقش سرمایه استقراضی را ایفاء کند منوط به مؤلفه های مختلف است. از جمله:

- 1- چند بار ارزش های کالا را در پرداخت یا فروش محقق نموده و سرمایه یا درآمد را منتقل کند، موضوعی که به نوبه خود تابعی از مقیاس و حجم معاملات است.

- 2- ابعاد محدودیت پرداخت ها، درجه گسترش نظام اعتباری و وسعت و کیفیت سازمان یافتگی این نظام

- 3- پیوند و سرعت عمل اعتبارات، به گونه ای که اگر مثلا پول در نقطه ای به صورت سپرده ته نشین شود، بتواند بدون درنگ آماده پرداخت به شکل وام گردد.

حتی با فرض اینکه سرمایه استقراضی بر هم انباشته در ترکیب حاضر خود متشکل از پول واقعی یعنی طلا و نقره باشد باز هم بخش عمده آن نه سرمایه واقعی که یقینا سرمایه مجازی است. حق مالکیت است. پول وقتی در فرایند دورپیمائی سرمایه است مسلما در نقطه ای تبدیل به سرمایه پولی می شود، اما سرمایه، هیچ گاه پول قابل استقراض نمی گردد. بالعکس اگر پول به سرمایه استقراضی تبدیل شود و این نقش را به دفعات ایفا نماید، کاملا روشن است که فقط در یک جا حالت پول فلزی دارد و در سایر موارد صرفا نوعی مطالبه نسبت به سرمایه است. فرض ما آنست که انباشت این مطالبات ناشی از انباشت واقعی یعنی تبدیل ارزش سرمایه کالائی و مانند آن به پول است. با همه اینها باز هم انباشت این مطالبات یا حق مالکیت ها هنوز با انباشت واقعی که از آن پدید می آید یا انباشت آتی مبتنی بر وام گیری اختلاف فاحش دارد.

سرمایه استقراضی در گام نخست پول است. بعدها حالت مطالبه پول پیدا می کند زیرا در دست وامگزار قرار می گیرد و در اینجاست که پول واقعی می شود. پولی که برای پرداخت کننده وام نقش مطالبه پول یا سند مالکیت را ایفا می کند. به این ترتیب کمیت واحدی از پول مظهر کمیت های بسیار متفاوتی سرمایه پولی می گردد. در نظام اعتباری پیشرفته پول محض، اعم از اینکه مظهر سرمایه تحقق یافته یا درآمد محقق باشد، با عمل ساده وام دادن و تبدیل شدن به سپرده، نقش سرمایه استقراضی احراز می کند. سپرده برای سپرده گذار سرمایه پولی است اما برای بانکدار فقط سرمایه بالقوه است که عجالتا در گاوصندوق بلااستفاده مانده و دوره انتظار را می گذراند. با افزایش ثروت مادی، شمار سرمایه داران پولی رو به افزایش می گذارد. تعداد و حجم ثروت افرادی که با ملاک مالکیت، در اضافه ارزش های حاصل استثمار

طبقه کارگر شریک می شوند فزونی می گیرد. با افزایش ثروت، مادی قشر سرمایه داران پولی مرکب از رانت خواران و سرمایه داران بازنشسته رشد می کند. نظام اعتباری توسعه می یابد، گسترش نظام اعتباری موجب کثرت بانک ها، کارگزاران، وام دهندگان پول می شود. همزمان سرمایه پولی، حجم اوراق بهره دار، اوراق دولتی، سهام، مانند اینها وسیعا رشد می کند. تقاضا برای سرمایه پولی افزایش می یابد. زیرا دلالتان سفته باز نقش فعال تری در بازار پول ایفا می کنند. اگر خرید و فروش اوراق، بیانگر سرمایه گذاری واقعی بود، تغییری در حجم تقاضا برای سرمایه استقراری پدید نمی آمد، به این دلیل که سرمایه دار الف با فروش اوراق بهادارش همان پول را برداشت می کرد که سرمایه دار ب در ازاء آن اوراق پرداخته است. اما چنین نیست، سرمایه نماینده این اوراق وجود خارجی ندارد. اوراق وجود دارند اما سرمایه مابه ازاء آنها موهوم و مجازی است. با همه اینها آنچه اینک در اختیار الف است، حجمی از سرمایه پولی است که پیش تر در اختیار ب بوده است.

با گسترش نظام اعتباری، سرمایه داران بانکدار کل سرمایه پولی عموم را به حیطة اختیار خود در می آورند. بازارهای پولی عظیم پدید می آید. همین الان لندن و شهرهای مشابه به مراکز مهم معاملات اوراق بهادار تبدیل شده اند. پیش تر نشان دادیم که نرخ بهره در دوره های چند ساله، با فرض ثابت ماندن همه شرائط دیگر توسط نرخ میانگین سود تعیین می گردد. در همین رابطه گفتنی است که بهره بازرگانی (بهره ای که وام دهندگان پول در حوزه تجارت برای وام پرداختی یا تنزیل سفته دریافتی تعیین می نمایند) با افزایش سودها می تواند تا سطح سود میانگین بالا رود. تغییری که در مورد چرخه صنعت و وام های این قلمرو نیز صائب است. در اینجا باید به دو نکته مهم توجه داشت.

**یکم.** بالا ماندن نرخ بهره برای دوره های طولانی در وهله نخست گواه بالا بودن نرخ سود طی این دوره است. در اینجا باید میان بالا بودن نرخ سود و نرخ سود بنگاهداری فرق گذاشت. بنگاهداری که با سرمایه خود و نه سرمایه استقراری کار می کنند نرخ سود بالا را از این لحاظ به چنگ می آرند که بهره ای نمی پردازند یا در واقع به خودشان می پردازند. نرخ بهره بالا در یک دوره طولانی با نرخ سود بالا حاصل می گردد اما این نرخ سود بالا در صورت کسر نرخ بهره بالا یک نرخ سود پائین خواهد شد. بنگاهداری که مجبور به پرداخت بهره گزاف شود با وجود استمرار نرخ بالای سود، شاهد انقباض نرخ سود بنگاهش خواهد شد. این امر کاملا محتمل است زیرا طرحهای صنعتی اگر از پیش شروع شده باشند باید تداوم یابند و در چنین وضعی دریافت وام از جانب آنها اجتناب ناپذیر می گردد.

**دوم.** میان این حکم که فزونی تقاضا برای سرمایه پولی و افزایش نرخ بهره نتیجه صعود نرخ سود است با این حکم که تقاضا برای افزایش سرمایه صنعتی موجب بالا رفتن نرخ بهره است، تفاوت بارز وجود دارد. با وقوع بحران ها تقاضا برای سرمایه استقراری بالا می رود و نرخ بهره افزایش می یابد. همزمان تقاضا برای سرمایه صنعتی به همین میزان افت می کند. همه قرض می کنند تا بدهی ها و تعهدات خود را پرداخت نمایند. با فروکش کردن بحران نیز تقاضا برای سرمایه استقراری همچنان بالا می ماند. در این دوره تلاش ها بر تبدیل سرمایه پولی به سرمایه مولد یا بازرگانی متمرکز می گردد. سرمایه دار صنعتی یا تاجر است که متقاضی سرمایه پولی می شود. اولی این پول را صرف خرید وسائل تولید و نیروی کار می کند. باز هم چند نکته قابل تأکید است.

- 1- افزایش تقاضا برای نیروی کار تا وقتی نرخ بهره توسط نرخ سود تعیین می شود، مایه بالارفتن نرخ بهره نمی گردد.
- 2- مزدهای بالاتر سود بالاتر به دنبال ندارند. حتی اگر در فاز ویژه ای از چرخه انکشاف صنعتی شاهد این پیامد باشیم.
- 3- تقاضای نیروی کار بالا می رود به این دلیل که شرائط برای استثمار کارگر توسط سرمایه مساعد است. اما افزایش تقاضا برای نیروی کار و سرمایه متغیر به تنهایی نه فقط سودها را بالا نمی برد که به تناسب کاهش می دهد.

4 - تقاضا برای سرمایه متغیر و سرمایه پولی می تواند افزایش یابد و این امر به نوبه نرخ بهره را بالا برد، متعاقب آن قیمت نیروی کار بالای میانگین قرار گیرد، استخدام کارگران نیز از حد میانگین فراتر رود. همزمان نرخ بهره ممکن است و می تواند صعود کند زیرا تقاضا برای سرمایه پولی بالا است. افزایش تقاضا برای نیروی کار قیمت این کالا را بالا می برد، بدون آنکه سودها را بالا برد. در شرائط کمبود پول، تقاضا برای سرمایه استقراری به تقاضا برای وسیله پرداخت منحصر می شود و تقاضا برای خرید به ورطه تعطیل می افتد. نرخ بهره نیز می تواند افزایش یابد. مستقل از اینکه حجم سرمایه واقعی مولد یا کالائی، بالا یا پائین باشد، تا وقتی وثیقه تولید کنندگان و بازرگانان ناکافی است، تقاضا برای وسائل پرداخت شکل تقاضا برای تسعیر پول (ارز) به خود می گیرد. یا اینکه وام خود وسیله پرداختی به صورت پول یا ارز خواهد بود.

گزینه بنیادی تولید سرمایه داری است که پول به عنوان شکل مستقل ارزش در برابر کالاها قرار گیرد، یا اینکه ارزش مبادله ای شکل مستقلی را در مقابل پول به دست آرد. این امر وقتی مقدور است که یک کالای خاص بدل به ماده ای شود که نقش ملاک اندازه گیری ارزش کالاها را بر عهده بگیرد، به بیان دیگر تبدیل به یک کالای تمام عیار در تقابل با همه کالاها دیگر گردد. این امر به دو شکل ظاهر می شود.

**اول:** در ممالک پیشرفته سرمایه داری که در سطحی بسیار گسترده، عملیات اعتباری و نیز پول اعتباری جایگزین پول واقعی می شود، هنگام تضییقات پولی، انقباض یا خشکیدن اعتبار، ناگهان پول در مقابل کالاها به مثابه تنها وسیله پرداخت و یگانه شکل واقعی ارزش ظاهر می گردد. در همین گذر ارزش عمومی کالاها تنزل می کند و تبدیل آنها به پول دشوار یا ناممکن خواهد شد.

**دوم:** پول اعتباری تنها تا جایی پول است که به طور کامل مظهر پول واقعی در سطح ارزش اسمی آن باشد، با حذف طلا به مثابه معادل عام، تعیین همترازی ارزشی پول اعتباری با طلای واقعی دچار پیچیدگی می شود. در این زمان است که عواملی مانند قانونگذاری وارد میدان می شوند. عواملی که نقش بازی آنها به کام بانکدارانی از نوع «اورستون» و به زیان عامه انسان ها تمام می شود. کاهش ارزش پول اعتباری تمامی مناسبات موجود را بر هم می ریزد. ارزش کالاها قربانی وجود خیالی و مستقل آنها در شکل پول می شود. ارزش پول فقط هنگامی تضمین می شود که خود پول معتبر باشد، به همین دلیل است که ارزش میلیون ها واحد کالا، معادل چند میلیون پول می گردد و به ورطه قربانی شدن می افتد. این امر در سرمایه داری اجتناب ناپذیر است و یکی از گرایشات آن را تشکیل می دهد. گرایشی که در شکل های تولیدی پیشین وجود نداشت. به این دلیل که اعتبار و پول اعتباری نمی توانست تکامل یابد. تا زمانی که خصلت اجتماعی کار همسان وجود پولی کالا، به مثابه چیزی بیرون از تولید بالفعل ظاهر می گردد بحرانهای پولی مستقل از بحران های واقعی یا در نقش تشدید کننده آنها گریز ناپذیرند. این نیز روشن است که بانک ها در صورت حفظ اعتبار خود می توانند حالت وحشت اقتصادی را در چنین شرائطی تخفیف دهند، در حالی که انقباض اعتبار، این وحشت را افزون می سازد. سراسر تاریخ صنعت مدرن حاکی است که در صورت سازمان یافتگی تولید داخلی، مصرف پول فلزی به ایجاد موازنه بازرگانی خارجی محدود خواهد شد. تعلیق پرداخت های نقدی توسط به اصطلاح بانکهای ملی به خوبی گویا است که همین اکنون نیز پول فلزی نیاز بازار داخلی نیست.

در داد و ستد میان دو نفر اگر یکی از آنها هنگام تسویه حساب قادر به پرداخت همه بدهی خود نشود، قهرا به اندازه کمبود پولش بدهکار باقی می ماند. این امر در مورد مبادلات کشورها صادق نیست. موازنه پرداخت جوامع می تواند مثبت یا منفی باشد. در حالی که موازنه بازرگانی باید در تاریخ خاصی تراز شود. وقوع بحران ها و فشار سررسید موعد پرداخت ها، زمان پرداخت ها را به شدت فشرده می سازد. با تشدید بحران انجام پاره ای کارها شتاب می گیرد.

ارسال فلزات گرانبها به خارج، فروش اجباری کالاهای امانی، صدور کالاها با این امید که ولو ارزان تر به فروش رسند یا صدور آنها محملی برای دریافت وام در داخل شود. لغو اعتبارات، کاهش ارزش اوراق بهادار، فروش اجباری این اوراق و بالاخره اعلام ورشکستگی که می تواند پایان ماجرا باشد. ارسال طلا و نقره به کشور اسیر بحران نیز یک شیوه معمول است. دلیلش نامطمئن شدن حواله ها است و پرداخت با طلا می تواند حلال این مشکل گردد. شاید بتوانیم ضد و نقیض گوئی ها و آشفته فکری «اورستون» در مورد یکی انگاشتن عرضه و تقاضای سرمایه پولی تعیین کننده نرخ بهره با عرضه و تقاضای سرمایه واقعی، یا یکی تلقی نمودن عرضه و تقاضا برای سرمایه استقراری با عرضه و تقاضا برای سرمایه به صورت عام را در چند جمله ساده زیر به بیان درست و تشریح دقیق آنچه واقعی است تبدیل کنیم. کالاها برای سرمایه دار صنعتی یا تاجر فقط شکلی از نمایش سرمایه او هستند. آنها هرگز تقاضای سرمایه فی نفسه ندارند، بالعکس کالاهائی مشخص احتیاج دارند مانند غلات، پنبه، آهن که آن را در چرخه ارزش افزائی یا داد و ستد به صورت سرمایه مصرف نمایند. این سرمایه داران صنعتی یا بازرگان، سرمایه استقراری یا وام گرفتن سرمایه پولی را برای این می خواهند، حال اگر کسی نباشد که وام دهد و به جای پرداخت وام، ماشین و مواد خام و وسائل کار وام یا اجاره دهد، همان گونه که مثلا ساختمان را اجاره می دهند، در چنین شرائطی عرضه سرمایه استقراری با عرضه عناصر چرخه تولید به سرمایه دار صنعتی همانند خواهد بود.

## فصل سی و سوم

### وسیله گردش در نظام اعتباری

همه راههای صرفه جوئی در وسائل گردش به اعتبار ختم می شوند. اسکناس 500 پوند استرلینگی را در نظر بیاوریم. «الف» آن را به عنوان بهای برات مبادله ای به «ب» می دهد. «ب» همان روز آن را نزد بانک به سپرده می گذارد. بانک از آن برای تنزیل برات «پ» استفاده می کند. پ همین اسکناس را به حساب بانکی خود منتقل می نماید، بانک اخیر پول دریافتی را به دلال برات وام می دهد. یک اسکناس 500 پوند استرلینگی واحد چرخه ای از معاملات متنوع را به سامان رساند. که هر کدام برای انجام خود معادل این مبلغ پول نیاز داشتند. زنجیره داد و ستدها می تواند بسیار طولانی تر از این حد گردد و در این میان آنچه بیش از هر چیز به چشم می آید صرفه جوئی وسیعی است که در پول به عنوان وسیله گردش صورت می گیرد. نکته اساسی اما این است که وجود تمامی این برات های مبادله ای به وجود اعتباری قفل است که سرمایه داران صنعتی و بازرگان در اختیار هم قرار می دهند. تنزل این اعتبار کاهش تعداد براتها، به ویژه برات های درازمدت و همزمان افت کارائی این روش، افت این صرفه جوئی را به دنبال خواهد آورد. صرفه جوئی وسیله پرداخت به کمک اعتبار تا جائی که گواه تسویه بدهکاری های مانده انبوه با کمیت کوچکتری از پول است مایه کارائی وسیله گردش می گردد. جدول زیر میانگین سالانه اسکناس بانک انگلیس در دست سکنه جامعه را نشان می دهد.

سال	اسکناس 5 تا 10 پوندی	اسکناس 200 تا 1000 پوندی	مجموع اسکناس ها
1844	9263000	5253000	20241000
1846	9918000	4590000	20286000
1848	8732000	4037000	18085000
1850	9164000	4646000	19398000
1852	9839000	5856000	21856000
1854	10565000	4234000	20709000
1856	10680000	3323000	19648000
1857	10659000	3241000	19467000

حاصل جمع کل اسکناس های در گردش، در این بازه زمانی دچار کاهش شده است. در حالی که صادرات و واردات کشور دو برابر شده است. اسکناسهای خرد 5 تا 10 پوند استرلینگی از 9263000 پوند در 1844 به 10659000 پوند استرلینگ در 1857 رسیده است. اسکناس های درشت 200 تا 1000 پوندی از 5856000 پوند استرلینگ در 1852 به 3241000 پوند در 1857 کاهش یافته است.

بر پایه شهادت و- نیو مارچ (B. A. 1858) عوامل دیگری در صرفه جوئی و سائل گردش نقش داشتند. سیستم پستی ارزان، تلگراف، راه آهن، در یک کلام و سائل ارتباطی پیشرفته از این جمله اند. انگلیس به کمک این امکانات است که می تواند پول در گردش خود برای حجم معینی تجارت را 80 تا 85 درصد تنزل دهد و به 20 تا 15% برساند. مقدار اسکناس های در گردش تابع نیازهای بازرگانی است و مازاد آن صادر کننده اش باز می گردد. از آنجا که در انگلیس فقط اسکناس های بانک انگلستان به عنوان پول قانونی وارد گردش عمومی می شوند می توان حجم در گردش کاملا محدود اسکناسهای منتشره بانک های شهرستان ها را نادیده انگاشت.

تا زمانی که رونق کسب و کار وجود دارد، وام ها به طور منظم بازگشت می کنند و اعتبارات بدون افت و آسیب هستند، بسط و قبض گردش صرفا تابعی از احتیاجات سرمایه داران صنعتی و تاجر است. طلا حداقل در انگلیس برای تجارت عمده مورد استفاده نیست، به همین دلیل مقدارش سوای نوسانات فصلی برای یک دوره نسبتا طولانی تقریبا ثابت است. در دوره کساد بعد از بحران معاملات در نازل ترین سطح قرار می گیرد، با احیای تقاضا نیاز به سائل گردش شروع به افزایش می کند، با بازگشت رونق کمیت و سائل در گردش، سفته بازی به اوج می رسد. غلیان مجدد بحران به وفور اسکناس در بازار پایان می بخشد، همزمان تنزیل کنندگان برات ها، پرداخت کنندگان وام در قبال اوراق بهادار، خریداران کالاها نیز ناپدید می شوند. در چنین وضعی سیستم بانکی شاید به کمک بشتابد اما توانائی این سیستم نیز خیلی زود شروع به افت می کند. درست در شرائطی که جامعه چشم به راه اسکناس های بانکی است و مالکان کالاها عاجز از فروش، آماده دادن زیان هستند، بانک ها گردش اسکناس های خود را منقبض می سازند. با طغیان بحران دسترسی به سائل پرداخت بیشترین اهمیت را پیدا می کند، معضل اما آنست که دسترسی هر سرمایه دار به این سائل، به دسترسی سایر سرمایه داران منوط می گردد. در همان حال هیچ کس از موقعیت دیگران در میزان دسترسی آنها واقف نیست، آنچه رخ می دهد آنست که هر فرد برای چنگ اندازی بر اسکناس های افزون تر می کوشد. نتیجتا اینکه اسکناس ها درست در همان لحظه ای که نیاز به آنها در اوج است از چرخه گردش ناپدید می گردند.

حجم اسکناس های در گردش اگر چه رقم ثابتی است اما فقط بخشی از آن در گردش و بخش دیگرش نقش اندوخته را بازی می کند. هر دو جزء مستمرا در حال تغییرند. اگر پول در گردش کم و اندوخته زیاد باشد، بازار پول آن را زیادی پول در گردش تلقی می کند، عکس آن نیز صادق است. اگر اندوخته کم و بخش دیگر زیاد باشد، از منظر بازار پول، با کمبود پول در گردش مواجه هستیم. انبساط، انقباض واقعی گردش، جدا از جزء صنعتی – گردش آن که حجم اسکناس مورد نیاز ثابت می ماند، سرچشمه فنی دارد و به طور خاص از سررسید موعد پرداخت مالیاتها یا بهره قرضه های ملی نشأت می گیرد. پرداخت مالیات ها افزایش حجم طلا و اسکناس بانک ها را در پی می آرد. متعاقب آن فرایند گردش دچار انقباض می شود. عکس آن زمانی اتفاق می افتد که سود سهام قرضه های ملی پرداخت می گردد. بانک ها شروع به دادن وام می کنند تا پرداخت ها محقق شود. نرخ بهره بانکهای خصوصی به دلیل رشد موقت اندوخته ها، راه تنزل پیش می گیرد. این موضوع به کل وسائل گردش ارتباط ندارد، خاص مؤسسات بانکی است که این وسائل گردش را به جریان می اندازند. اگر ورود طلا مایه افزایش تعداد اسکناس ها شود، تنزیل خارج از سیستم بانکی رونق می یابد. بازپرداخت وام ها باعث بازگشت اسکناسها می شود و حجم مطلق اسکناس در گردش موقتا بالا می رود.

ناصر پایدار

سپتامبر 2023